

كيف تم التبشير بعيسى (عليه السلام) ومحمد (صلى الله عليه وآله):

بشارت به عيسى ع و محمد ﷺ چگونه انجام شده است؟

س ٤ / إنَّ أنبياء العهد القديم بشرُّوا بالمسيح ع، فأين التبشير
بمحمد ﷺ فيه إن كان هو صاحب الدين الأزلي؟

پرسش ٤:

پیامبران عهد قدیم به مسیح ع بشارت دادند. اگر محمد ﷺ صاحب دین ازلی
است، مژده و بشارت به او کجا است؟

الجواب: هل المطلوب تبشير بالاسم الصريح أم بالرمز؟! أعتقد
أنَّ مسألة خلوَّ العهد القديم من اسم عيسى أو يسوع كمبشر به
مسألة مفروغ منها، فلم يبقَ إلا الرمز. ونحن بيِّنا نصوصاً رمزية
من العهد القديم تأويلها بالرسول محمد ﷺ، كما أنهم أوَّلوا
نصوصاً رمزية بعيسى ع (1).

پاسخ:

آیا بشارت دادن باید صراحتاً با نام باشد یا با رمز و اشاره؟! من معتقدم مسأله‌ی
خالی بودن عهد قدیم از نام عیسی یا یسوع به عنوان بشارت داده شده - مسأله‌ی

1. فمثلاً: من النصوص الأساسية التي يذكرها المسيحيون للتبشير بعيسى ع في العهد القديم، هو ما ورد في سفر اشعيا (7: 14)، ولكنه بالنهاية رمز ولا يتضمن تصريحاً بالاسم، قال المفسر د. وليم ماكدونالد في بيان اسم عيسى: (عندئذ أعلن الملاك جنس الطفل الذي سيولد، واسمه ومهمته. ذلك أن مريم كانت ستلد ابناً، وتدعو اسمه يسوع الذي يعني "يهوه (الرب) هو الخلاص" أو "يهوه (الرب) المخلص". فهو سيخلص شعبه من خطاياهم تماماً كما يعلن اسمه). وعن نبوءة اشعيا يقول: (إن نبوءة إشعيا 7: 14 تضمّنت التنبؤ بميلاد فريد: «هوذا العذراء تحبل» و«وتلد ابناً»، وباسم الطفل، «وتدعو (هي) اسمه عمانوئيل». وأضاف متى قائلاً «عمانوئيل الذي تفسيره الله معنا». هذا ولا يوجد أي دليل يشير إلى أن الرب يسوع دُعي عمانوئيل أثناء وجوده على الأرض، فلقد كان دائماً يُدعى يسوع ..) معهد عمواس للكتاب المقدس. فيتضح أن "عمانوئيل" رمز أولوه في "يسوع". وأما التصريح باسمه في العهد القديم فهو غير موجود، يقول قاموس الكتاب المقدس: (الصيغة العربية للاسم العبري "يشوع" لشخصين في العهد الجديد). وأما القديم فلا وجود له فيه.

حل شده است؛ و در این بین، چیزی جز رمز و اشاره باقی نمی‌ماند. ما متون رمزآلودی از عهد قدیم را بیان کردیم که تأویل‌شان در مورد فرستاده‌ی خدا محمد رسول ﷺ می‌باشد؛ همان‌طور که آنان متون رمزآلود را به عیسی ع تأویل نموده‌اند. (۲)

وقبل عرض بعض هذه النصوص، أقول:

پیش از پرداختن به برخی از این متون، می‌گوییم:

الدليل على الحجة أو خليفة الله في أرضه أو النبي المرسل بيّناه واستدلنا عليه بالعقل والحكمة والنقل من التوراة والإنجيل والقرآن (3).

ما دلیل بر حجت یا جانشین خدا در زمینش یا پیامبر فرستاده شده را بیان، و با

۲- به عنوان نمونه: از جمله متون اصلی که مسیحیان برای مژده به عیسی ع در عهد قدیم بیان می‌کنند، آنچه در سفر اشعیا «۱۴:۷» آمده است، می‌باشد؛ ولی در نهایت، رمزگونه است و تصریحی بر نام را در بر ندارد. مفسر دکتر ولیم مکدونالد در مورد بیان شدن نام عیسی می‌گوید: «در این هنگام فرشتگان، جنسیت کودکی که متولد خواهد شد و نام او و وظیفه‌اش را بیان نمودند. اینکه مریم، پسری به دنیا می‌آورد و نامش «یسوع» است که به معنای «یهوه (پروردگار) رهایی» یا «یهوه (پروردگار) رهایی‌بخش» است؛ او مردمش را به طور کامل از خطاهایشان رهایی می‌بخشد؛ همان‌طور که نامش چنین آشکار می‌کند» و درباره‌ی اخبار غیبی اشعیا می‌گوید: «پیشگویی اشعیا ۷: ۱۴ متضمن پیشگویی تولد یگانه‌ای است: «آن زن -عذرا- باردار می‌شود» و به جنسیت کودک (و پسری به دنیا می‌آورد) و به نام کودک (و او این چنین خوانده می‌شود که نامش عمانوئیل است) و متی اینگونه افزوده است: «عمانوئیل که تفسیرش چنین است: خدا با ما است» این چیزی است که گفته شده است و هیچ دلیلی وجود ندارد که اشاره کند به اینکه به پروردگار یسوع در زمان وجودش بر این زمین، عمانوئیل گفته شده باشد. او همواره یسوع نامیده می‌شد...» (بنیان عمواس کتاب مقدس). روشن می‌شود که «عمانوئیل» رمزی است که آن را به «یسوع» تأویل نمودند؛ اما تصریحی به نام وی در عهد قدیم وجود ندارد. فرهنگ کتاب مقدس می‌گوید: «صیغه‌ی عربی نام عبری «یشوع» برای دو نفر در عهد جدید می‌باشد» اما در عهد قدیم، از آن وجودی دیده نمی‌شود.

3. أوضح السيد أحمد الحسن ع قانون معرفة خلفاء الله في أرضه في الكثير من كتبه المنشورة، وفي هذا الكتاب أشار إلى بعض النصوص أيضاً من التوراة والإنجيل. وأما من القرآن فهذا قوله u في بيانه: (.. مقتضى الحكمة الإلهية هو وضع قانون لمعرفة خليفة الله في أرضه في كل زمان، ولابد أن يكون هذا القانون وضع منذ اليوم الأول الذي جعل فيه الله سبحانه خليفة له في أرضه، فلا يمكن أن يكون هذا القانون طارئاً في إحدى رسالات السماء المتأخرة عن اليوم الأول؛ لوجود مكلفين منذ اليوم الأول، ولا أقل أن القدر المتيقن للجميع هو وجود إبليس كمكلف منذ اليوم الأول، والمكلف يحتاج هذا القانون لمعرفة صاحب الحق الإلهي، وإلا فإنه سيعتذر عن إتباع صاحب الحق الإلهي بأنه لم يكن يستطيع التمييز، ولا يوجد لديه قانون الهي لمعرفة هذا الخليفة المنصب من قبل الله سبحانه وتعالى. والقدر المتيقن للجميع حول تاريخ اليوم الأول الذي جعل فيه الله خليفة له في أرضه هو: 1/ إن الله نص على آدم وإنه خليفة في أرضه بمحضر الملائكة وإبليس. 2/ بعد أن خلق الله آدم u علمه الأسماء كلها. 3/ ثم أمر الله من كان يعبد في ذلك الوقت الملائكة وإبليس بالسجود لآدم ..) ثم ذكر الآيات من سورة البقرة (آية 30 فما بعد) وهي توضح ذلك. انظر: اضاءات في دعوات المرسلين/ الجزء الثالث - السيد أحمد الحسن.

عقل و حکمت، و نقل از تورات، انجیل و قرآن، به آن استدلال نمودیم. (۴)

فمن يطلب الحق من أهل الكتاب من اليهود والنصارى أو
المسيحيين فلينظر إلى قانون معرفة الحجة الذي بيناه وفقراته
الثلاث: (الوصية أو النص، والعلم والحكمة، والرأية أو حاكمية
الله)، ولينظر هل العقل والحكمة تقول بغيرها (5).

بنابراین کسانی از اهل کتاب، یهود و نصارا یا مسیحیان، که خواهان حق
هستند، باید به قانون شناخت حجت توجه داشته باشند؛ این قانون و بندهای
سه‌گانه‌اش را بیان نموده‌ایم: «وصیت یا متن، علم و حکمت، و پرچم یا حاکمیت
خداوند» و باید ببینند که آیا عقل و حکمت، جز این را بیان می‌کند؟ (۶)

وأيضاً: يُقَلَّبُ التوراة وينظر هل أوصى الرسل لمن يخلفهم أم لم
يوصوا ؟

۴- سید احمدالحسن ع قانون شناخت جانشین و خلفای خداوند در زمینش را در بسیاری از کتاب‌های منتشرشده‌اش روشن، و در این کتاب نیز به
برخی از متون تورات و انجیل اشاره فرموده است. اما از قرآن، این سخن ایشان ع در این خصوص می‌باشد: «... نتیجه اینکه حکمت الهی اقتضا
می‌کند قانونی برای شناخت خلیفه و جانشین خداوند در زمینش و در هر زمان قرار داده شود و الزاماً این قانون باید از همان روز اولی که خداوند
سبحان خلیفه‌اش را در زمینش قرار داده است، وضع شده باشد. با وجود مکلفان از همان روز اول که حداقل همه بر این موضوع اتفاق نظر دارند که
ابلیس از همان روز اول به عنوان یک شخص مکلف وجود داشته است، این قانون نمی‌تواند در یکی از رسالت‌های بعدی آسمانی رها شده باشد؛ در
حالی که مکلف برای شناخت صاحب حق الهی به این قانون نیازمند است! در غیر این صورت، او از دنباله‌روی از صاحب حق الهی معذور خواهد بود؛
چرا که قادر نبوده است تا تمایزی قایل شود و قانونی الهی برای شناخت این خلیفه‌ای که از سوی خداوند سبحان و متعال منصوب شده، در دست
نداشته است!

آنچه همه درباره‌ی پیشینه‌ی روز اولی که خداوند خلیفه و جانشینش را در زمینش قرار داد، اتفاق نظر دارند، این است که:

۱- خداوند در حضور فرشتگان و ابلیس به آدم تصریح فرمود؛ اینکه او خلیفه و جانشینش در زمینش می‌باشد.

۲- پس از اینکه خداوند، آدم ع را آفرید همه‌ی نام‌ها را به او تعلیم داد.

۳- سپس خداوند به همه‌ی کسانی که در آن هنگام او را می‌پرستیدند یعنی فرشتگان و ابلیس دستور داد به آدم سجده کنند...» سپس ایشان ع
آیاتی از سوره‌ی بقره (آیه‌ی ۳۰ و پس از آن) را ذکر می‌کند که توضیحی بر این موضوع می‌باشد. به کتاب روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان
- جلد سوم - سید احمدالحسن مراجعه نمایید.

5. يقول السيد أحمد الحسن ع في بيان قانون معرفة خليفة الله من جهة العقل والحكمة: (.. كما أنه وببساطة: أي
إنسان يملك مصنعاً أو مزرعةً أو سفينةً أو أي شيءٍ فيه عمال يعملون له فيه، لابد أن يُعَيَّنَ لهم شخصاً منهم يرأسهم،
ولابد أن ينص عليه بالاسم وإلا ستعم الفوضى، كما لابد أن يكون أعلمهم وأفضلهم، ولابد أن يأمرهم بطاعته ليحقق ما
يرجو، وإلا فإن قصر هذا الإنسان في أي من هذه الأمور الثلاثة فسيجانب الحكمة إلى السفه، فكيف يجوز للناس
على الله ترك أي من هذه الأمور الثلاثة وهو الحكيم المطلق) المصدر السابق.

۶- سید احمدالحسن ع در بیان قانون شناخت خلیفه‌ی خدا، از جهت عقلی و حکمت می‌فرماید: «...یک مثال ساده: اگر انسانی کارخانه یا مزرعه یا
یک کشتی یا هر چیز دیگری داشته باشد که در آن کارگرانی باشند که برایش کار می‌کنند، باید شخصی را معین نماید تا ریاست آنان را بر عهده
گیرد و باید او را به اسم معرفی کند، وگرنه هرج و مرج و بی‌نظمی به وجود خواهد آمد. به علاوه این شخص، باید داناترین و برترین آنها باشد و
چاره‌ای ندارد از اینکه به آنها دستور بدهد که از او اطاعت کنند تا آنچه انتظار دارد، تحقق یابد. اگر این انسان در هر کدام از این موارد سه‌گانه
کوتاهی کند، حکمتش به سفاقت و حماقت متمایل می‌شود. حال چگونه مردم مجاز می‌دانند که خداوند حتی یکی از این موارد سه‌گانه را ترک
گوید؟! در حالی که او حکیم مطلق است!» روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان - جلد سوم.

همچنین تورات را زیر و رو کند و ببیند که آیا فرستادگان به جانشین‌های
پس از خود وصیت نموده‌اند یا نه؟

وهذه بعض النصوص كمثال على وصايا الأنبياء بمن يخلفهم
(7):

اینها برخی از متونی است که به عنوان نمونه‌ای از وصیت‌های پیامبران به
جانشینان خود می‌باشد: (۸)

التثنية - الأصحاح الواحد والثلاثين:

«وقال الرب لموسى هوذا أيامك قد قربت لكي تموت. أَدع
يشوع وقفا في خيمة الاجتماع لكي أوصيه. فانطلق موسى
ويشوع ووقفا في خيمة الاجتماع 15 فترأى الرب في الخيمة في
عمود سحاب ووقف عمود السحاب على باب الخيمة».

تثنيه - اصحاح ۳۱:

«و پروردگار به موسی گفت: اینک ایام مردن تو نزدیک است؛ یوشع را طلب
نما و در خیمه‌ی اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم. پس موسی و یوشع
رفته، در خیمه‌ی اجتماع حاضر شدند. ۱۵ و پروردگار در ستون ابر بر در خیمه

7. الملاحظ للنصوص المذكورة يراها تشمل نوعين من النصوص:

الأول: النص المباشر من قبل خليفة الله على من يليه مباشرة كما في المثال الأول والثالث والرابع في نص موسى على
وصيه يوشع ونص داود على خليفته سليمان. والثاني: النص غير المباشر، أي نص الخليفة الإلهي على من يأتي من
بعده ولو بعد زمن كما في النص الثاني. وواضح أن كلا النوعين كافٍ في إثبات أحقية خليفة الله عند بيان حقه للناس،
وقد رأينا تصريحات علماء الكنيسة بكفاية نص إشعيا وبشارته في المولود من العذراء في إثبات حق عيسى u. والقرآن
يؤكد ذلك أيضاً، قال تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ
التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾ الصف: 6، مع أن أحمد ﷺ ليس الخليفة المباشر بعد عيسى ع.

۸- خواننده‌ی این متون، مشاهده می‌کند که اینها دو نوع از متون را شامل می‌شوند:

اول: متن مستقیم و بی‌واسطه از سوی خلیفه‌ی خدا به کسی که بی‌واسطه پس از او می‌آید؛ همانند نمونه‌های اول، سوم و چهارم، که تصریح موسی
بر وصی‌اش یوشع، و تصریح داوود بر جانشینش سلیمان می‌باشند؛ و متن دوم، متن غیر مستقیم است؛ یعنی نص خلیفه‌ی الهی به کسی که پس از
او می‌آید، هر چند پس از زمانی باشد؛ همان‌طور که در متن دوم آمده است. روشن است که هر دو نوع، در اثبات حقانیت خلیفه و جانشین خداوند
هنگام بیان حقانیتش به مردم، کفایت می‌کنند. بیانات علمای کلیسا را به کفایت متن اشعیا و بشارت او به مولود عذرا، در اثبات حقانیت عیسی ع را
دیدیم. قرآن نیز بر این موضوع تأکید می‌کند؛ حق تعالی می‌فرماید: (و **آنگاه که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده‌ی
خدا بر شما هستم، توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می‌کنم، و به پیامبری که پس از من می‌آید و نامش احمد
است، بشارتتان می‌دهم. پس چون آن پیامبر آیات روشن خود را برایشان آورد، گفتند: این جادویی است آشکار**) (صف: ۶)؛ با
اینکه احمد ﷺ خلیفه و جانشین مستقیم پس از عیسی ع نبود.

ظاهر شد و ستون ابر بر در خیمه ایستاد».

التثنية - الأصحاح الثالث والثلاثون:

«1 وهذه هي البركة التي بارك بها موسى رجل الله بني إسرائيل قبل موته 2 فقال: جاء الرب من سيناء وأشرق لهم من سعير وتلاًلاً من جبل فاران وأتى من ربوات القدس وعن يمينه نار شريعة لهم 3 فأحب الشعب. جميع قديسيه في يدك وهم جالسون عند قدمك يتقبلون من أقوالك» (9).

تثنيه - اصحاح 33:

«1 و این است برکتی که موسی مرد خدا- پیش از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده. 2 گفت: پروردگار از سینا آمد، و از سعیر برایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کروورهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان، شریعت آتشین پدید آمد. 3 به راستی که قوم خود را دوست می‌دارد. جميع مقدسانش در دست تو هستند و در پیشگاه پاهای تو نشسته، هر کدام از سخنان

9. ذكر النص مجيء الرب وإشراقه وتلالؤه الحاصل في أماكن معينة (سيناء، ساعير، فاران). وتعالى الإله المطلق عن الإتيان والمجىء الملازم للحدث، فلا يبقى إلا أن يكون ذلك بتجليه وظهوره بخاصة من خلقه. والآن، لو تجاوزنا سيناء التي كانت محل ظهور مجد الرب لموسى ع، لنعرف إشراقه وطلوعه في ساعير (وهي القدس وما حولها)، فالحقيقة أنه لم يحصل ذلك في زمن موسى ع، بل أن علماء الكنيسة يعتبرون النبوة التي تذكر ساعير أمراً مستقبلياً ونصاً رمزياً في عيسى ع.

وأما فاران فهي (مكة وما حولها)، التي نشأ فيها إسماعيل ع وبنى فيها مع أبيه الكعبة المشرفة وكانت موضع سكناه وبنيه، ومنها كان ظهور رسول الله محمد ﷺ، وسيوضح هذا أكثر عند بيان النص الأخير.

قال السيد أحمد الحسن ع: (وردت هذه العبارة في دعاء السمات الوارد عن الأئمة عليهم السلام): " .. وبمجدك الذي ظهر على طور سيناء، فكلمت به عبدك ورسولك موسى بن عمران ع، وبطلعتك في ساعير، وظهورك في فاران .. ". وطلعة الله في ساعير بعيسى ع، وظهور الله في فاران بمحمد ﷺ. ولابد من الالتفات إلى أن عبارات الدعاء مرتبة تصاعدياً، فمن نبي "كلمه الله" وهو موسى ع، إلى نبي مثل "طلعة الله" وهو عيسى ع، إلى نبي مثل "ظهور الله" وهو محمد ﷺ (كتاب النبوة الخاتمة - السيد أحمد الحسن).

الملوك الأول - الأصحاح الأول:

«وقال الملك داود ادع لي صادوق الكاهن وناثان النبي وبنياهو بن يهوياذا ع. فدخلوا إلى أمام الملك. 33 فقال الملك لهم خذوا معكم عبید سیدکم وأرکبوا سلیمان ابني علی البغلة التي لي وانزلوا به إلى جيحون 34 وليمسحه هناك صادوق الكاهن وناثان النبي ملكاً على إسرائيل واضربوا بالبوق وقولوا ليحيي الملك سليمان. 35 وتصعدون وراءه فيأتي ويجلس على كرسيي وهو يملك عوضاً عني وإياه قد أوصيت أن يكون رئيساً على إسرائيل ويهوذا. 36 فأجاب بنياهو بن يهوياذا ع الملك وقال أمين. هكذا يقول الرب إله سيدي الملك. 37 كما كان الرب مع سيدي الملك كذلك ليكن مع سليمان ويجعل كرسيه أعظم من كرسي سيدي الملك داود».

اول پادشاهان - اصحاح اول:

«۳۲ و داوود پادشاه گفت: صادوق کاهن، ناتان نبی و بنایاهو بن یهویدا ع را نزد من بخوانید؛ پس ایشان به حضور پادشاه داخل شدند. ۳۳ و پادشاه به ایشان گفت: «بندگان، آقای خویش را همراه خود بردارید و پسر م سلیمان را بر قاطر من سوار نموده، او را به جیحون ببرید. ۳۴ و صادوق کاهن و ناتان نبی او را در آنجا

۱۰- این متن، آمدن پروردگار و تاییدن و درخشش به وجود آمده از او، در مکان‌هایی مشخص (سینا، ساعیر و فاران) را ذکر می‌کند. پروردگار مطلق، از آمدن و رفتن که از ضروریاتش حادث بودن است، بسی والاتر است؛ بنابراین جز این باقی نمی‌ماند که این متن مربوط به تجلی و ظهور او با آفریدگان خاصش باشد. حال اگر از سینا که مکان ظهور مجد و شکوه پروردگار به موسی ع بود، عبور کنیم تا اشراق و طلوع او در ساعیر (قدس و اطرافش) را بفهمیم، حقیقت این است که این واقعه در زمان موسی ع رخ نداد؛ بلکه علمای کلیسا این اخبار غیبی که ساعیر را ذکر می‌کند، آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد قلمداد می‌کنند و متن رمزآلود را درباره‌ی عیسی ع می‌دانند.

اما فاران، مکه و اطراف آن است که اسماعیل ع در آن بزرگ شد و همراه پدرش، کعبه‌ی شریف را بنا نهاد و مکان سکونت وی و فرزندانش بود؛ که از این جمله، ظهور فرستاده‌ی خدا حضرت محمد ﷺ می‌باشد. در متن زیر این موضوع روشن‌تر می‌شود:

سید احمدالحسن ع می‌فرماید: «... وَ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ ... وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ وَ بَطَّلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَ ظَهْرَكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ ...» (... و خدایا از تو می‌خواهم ... و به مجد تو (درخشش تو) که بر طُور سینا نمایان گشت، پس به وسیله‌ی آن با بنده و فرستاده‌ات موسی بن عمران ع سخن گفتم، و به طلوع تو در ساعیر (محل تولد و بعثت عیسی ع) و به ظهور تو در فاران (کوهی نزدیک مکه و محل مناجات پیامبر a)).

پرتو فروزان خدا به صورت حضرت عیسی ع و ظهور خدا در فاران به صورت حضرت محمد ﷺ متمثل گشته است. قابل ذکر است که عبارت‌های این دعا به طور تصاعدی مرتب شده است؛ به این صورت که از پیامبری که «خدا با او سخن گفت» یعنی حضرت موسی ع شروع شده و به پیامبری که تبلور «پرتوافشانی الهی» است یعنی حضرت عیسی ع و پیامبری که تبلور «ظهور خدا است» که حضرت محمد ﷺ می‌باشد، رسیده است». کتاب نبوت خاتم - سید احمدالحسن.

به پادشاهی اسرائیل مسح نمایند و کَرْنَا را نواخته، بگوئید: سلیمان پادشاه زنده باد! ۲۵ و شما در عقب وی برآیید تا او داخل شده، بر کرسی من بنشیند و او به جای من پادشاه خواهد شد، و فقط او را وصیت کردم که بر اسرائیل و بر یهودا پیشوا باشد ۳۶ و بنایاهو بن یهویداع در جواب پادشاه گفت: آمین! پروردگار، خدای آقایم، پادشاه اینچنین گوید. ۳۷ چنانکه پروردگار با آقایم، پادشاه بوده است، همچنین با سلیمان نیز باشد، و کرسی وی را از کرسی آقایم داوود پادشاه عظیم‌تر گرداند».

الملوک الأول - الأصحاح الثاني:

«1 ولما قربت أيام وفاة داود أوصى سليمان ابنه قائلاً 2 أنا ذاهب في طريق الأرض كلها. فتشدد وكن رجلاً. 3 إحفظ شعائر الرب إلهك إذ تسير في طرقه وتحفظ فرائضه وصاياہ وأحكامه وشهاداته كما هو مكتوب في شريعة موسى لكي تفلح في كل ما تفعل وحيثما توجهت. 4 لكي يقيم الرب كلامه الذي تكلم به عني قائلاً إذا حفظ بنوك طريقهم وسلکوا أمامي بالأمانة من كل قلوبهم وكل أنفسهم قال لا يعدم لك رجل عن كرسى إسرائيل» (11).

اول پادشاهان - اصحاح دوم:

«1 و چون ایام وفات داوود نزدیک شد، پسر خود سلیمان را وصیت فرموده، گفت: ۲ من به راه تمامی اهل زمین می‌روم. پس تو قوی و دلیر باش. ۳ وصایای پروردگار، پروردگار خود را نگاه داشته، به طریق‌های وی سلوک نما، و فرایض، اوامر، احکام و شهادت وی را به نوعی که در تورات موسی مکتوب است، محافظت نما تا در هر آنچه کنی و به هر جایی که توجه نمایی، سعادت‌مند باشی ۴ و تا آنکه خداوند، کلامی را که درباری من فرموده و گفته است، برقرار دارد که اگر پسران تو راه خویش را حفظ نموده، به تمامی دل و به تمامی جان خود در حضور من به راستی سلوک نمایند، به یقین که از تو کسی که بر کرسی اسرائیل

11. إن هذه السنة الإلهية (وصايا خلفاء الله بمن يأتي بعدهم) الواضحة في النصوص المذكورة التي يؤمن بها اليهود والمسيحيون، قد أكدها القرآن كذلك، قال تعالى: ﴿وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ البقرة: 132، وقال: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُنْقِبِينَ﴾ البقرة: 180، وعمل بها محمد ﷺ إذ أوضح في وصيته عند وفاته خلفاء الله من بعده وحددهم بأسمائهم.

بنشیند، مفقود نخواهد شد» (۱۲).

ولینظروا أيضاً:

همچنین باید توجه داشته باشند به اینکه:

هل استدل الأنبياء المرسلون بعلمهم وكونهم ينطقون بالحكمة،

أم لا (13)؟

آیا پیامبران فرستاده شده، با علم خود و اینکه به حکمت سخن می‌گویند

۱۲- قرآن نیز بر این سنت الهی (وصیت‌های خلفای خداوند به کسانی که بعدشان می‌آیند) که در متونی که یهود و مسیحیان به آن ایمان دارند روشن و واضح است، تأکید می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: (ابراهیم به فرزندان خود به آن وصیت کرد (در برابر خدا تسلیم شوند) و یعقوب به فرزندان خود گفت: ای فرزندان من، خدا برای شما این دین را برگزیده است، مباد بمرید بی آنکه از تسلیم‌شدگان باشید) (بقره ۱۳۲) و می‌فرماید: (هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد که درباره‌ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این حقی است برای پرهیزگاران) (بقره ۱۸۰)؛ و محمد ﷺ به آن عمل نمود؛ آنگاه که در وصیتش هنگام وفاتش، جانشینان خداوند پس از خود را بیان، و آنها را با نامشان مشخص فرمود.

13. نذکر هنا بعض الأمثلة من القرآن الكريم والعهدین القديم والجديد لإثبات ذلك:

* استدلال یوسف ع بالعلم والحكمة في تأويله رؤيا فرعون مصر، إذ ورد في سفر التكوين - الأصحاح 41: «15 فقال فرعون ليوسف: حلمت حلماً وليس من يعبره. وأنا سمعت عنك قولاً، إنك تسمع أحلاماً لتعبرها 16 فأجاب يوسف فرعون قائلاً: ليس لي. الله يجيب بسلامة فرعون»، ثم عبرها له وقال: «33 فالآن لينظر فرعون رجلاً بصيراً وحكيماً ويجعله على أرض مصر». ومثله كانت رؤيا نوح نوح الذي عجز أدياء العلم وغيرهم عن تعبيرها فانزعج جداً وغضب، وبعد أن عبرها له دانيال ع قال له: «... الله العظيم قد عرف الملك ما سيأتي بعد هذا الحلم حق وتعبيره يقين 46 حينئذ خر نوح نوح على وجهه وسجد لدانيال وأمر بأن يقدموا له مقدمة وروائح سرور» سفر دانيال - الأصحاح 2.

* علم عيسى وحكمته، في إنجيل متى - الأصحاح 13: «54 ولما جاء إلى وطنه كان يعلمهم في مجمعهم حتى بهتوا وقالوا من أين لهذا هذه الحكمة والقوات 55 أليس هذا ابن النجار أليست أمه تدعى مريم...».

والنصوص في العهدین القديم والجديد كثيرة جداً. وأما القرآن فالآيات كثيرة أيضاً، فبالعلم والحكمة عرف إبراهيم ع: ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطاً سَوِيًّا﴾ مريم: 43. وموسى ع: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ القصص: 14. وعيسى u: ﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا رَسُولَهُ﴾ الزخرف: 63. ومحمد ﷺ: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ الجمعة:

وهل طالب الأنبياء بحاكمية الله في التوراة، أم لا (15) ؟

۱۴- در اینجا برخی نمونه‌ها از قرآن کریم و عهد قدیم و جدید را برای اثبات این موضوع یادآوری می‌کنیم:

* استدلال یوسف ع به علم و حکمت در تأویل رؤیای فرعون مصر. در سفر پیدایش - اصحاح ۴۱ آمده است: «۱۵ فرعون به یوسف گفت: خوابی دیده‌ام و کسی نیست که آن را تعبیر کند، و من درباره‌ی تو شنیده‌ام که خواب می‌شنوی تا تعبیرش کنی. ۱۶ یوسف فرعون را به پاسخ داده، گفت: از من نیست، خدا فرعون را به سلامتی جواب خواهد داد» سپس آن را تعبیر نمود و فرمود: «۳۳ پس اکنون فرعون می‌باید مردی بصیر و حکیم را پیدا نموده، او را بر سرزمین مصر بگمارد» و نمونه‌ی دیگر، رؤیای بخت النصر بود که مدعیان علم و دیگران از تعبیرش ناتوان بودند و او بسیار نگران و خشمگین شد، و پس از اینکه دانیال ع آن را برایش تعبیر نمود به او عرض کرد: «... خداوند عظیم، پادشاه را از آنچه پس از این واقع می‌شود باخبر ساخته است. پس این رؤیا صحیح و تعبیرش یقین است. ۴۶ آنگاه بخت النصر پادشاه به روی خود درافتاده، دانیال را سجده نموده، امر فرمود که هدایا و عطریات برای او بگذارند» (سفر دانیال - اصحاح ۲).

* علم عیسی و حکمت او؛ در انجیل متی - اصحاح ۱۳: «۵۴ و به شهر خود رفته، در کنیسه به تعلیم مردم پرداخت. مردم در شگفت شده، می‌پرستیدند: این مرد چنین حکمت و قدرت انجام معجزات را از کجا کسب کرده است؟ ۵۵ مگر او پسر آن نجار نیست؟ مگر مادرش همانکه مریم می‌نامند، نیست؟...».

از این دست متون در عهد قدیم و جدید واقعاً بسیار است. اما در خصوص قرآن نیز آیات، بسیارند. ابراهیم ع با علم و حکمت شناخته شد: (ای پدر! مرا دانشی آمده است که تو را نیامده؛ پس، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست راه بنمایم) (مریم ۴۳) و موسی ع: (چون به رشد و کمال رسید و برومند شد، او را حکمت و دانشی دادیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم) (قصص ۱۴) و عیسی ع: (و چون عیسی دلیل‌های روشن آورد، گفت: به راستی برایتان حکمت آوردم و آمده‌ام تا برخی چیزهایی را که در آن اختلاف می‌کنید برایتان توضیح دهم. پس، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید) (زخرف ۶۳) و محمدک: (او همان کسی است که میان مردمی امی، فرستاده‌ای از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد؛ اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند) (جمعه ۲).

15. حاکمیه الله تعنی بعبارة موجزة: أن الله سبحانه بیده أمر التشريع وكذلك تعیین المنفذ له، ولهذا كان خلفاء الله جميعاً كلهم معیتون من الله ليس للناس في ذلك دخل أبداً، وواجبهم تجاههم هو الطاعة والتسليم، وهذه أمثلة من العهد القديم تشير إلى ذلك، فعن موسی ع ورد: «14 متى أتيت إلى الأرض التي يعطيك الرب إلهك وامتلكتها وسكنت فيها فان قلت اجعل علي ملكاً كجميع الأمم الذين حولي 15 فانك تجعل عليك ملكاً الذي يختاره الرب إلهك من وسط اخوتك تجعل عليك ملكاً لا يحل لك أن تجعل عليك رجلاً أجنبياً ليس هو أخاك» سفر التثنية - الأصحاح 17.

وعن يشوع ع ورد: «1 وكان بعد موت موسی عبد الرب أن الرب كلم يشوع بن نون خادم موسی ... 10 فأمر يشوع عرفاء الشعب ..قائلاً 13 اذكروا الكلام الذي أمركم به موسی عبد الرب ... 16 فأجابوا يشوع قائلين كل ما أمرتنا به نعمله وحيثما ترسلنا نذهب 17 حسب كل ما سمعنا لموسی نسمع لك إنما الرب إلهك يكون معك كما كان مع موسی 18 كل إنسان يعصى قولك ولا يسمع كلامك في كل ما تأمره به يقتل به يقتل إنما كن متشجعاً وتشجع» سفر يشوع - الأصحاح 1.

وبمثله صرح القرآن الكريم في آيات كثيرة، قال تعالى: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِإِذْنِ الْحَيِّرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ آل عمران: 26، وقال: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ البقرة: 30. ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ النساء: 54.

و آیا در تورات، پیامبران خواستار حاکمیت خداوند شدند یا نه؟ (۱۶)

وینظروا إلی موسی ماذا فعل مع الذین آمنوا به و قبلوه غیر أنه هاجر بهم من أرض الطاغوت لیطبّق فیهم حاکمیه الله فی أرض آخری (17).

و به موسی بنگرند که با کسانی که به او ایمان آوردند و پذیرایش شدند، چه کرد؟ جز اینکه آنان را از سرزمین طاغوت هجرت داد تا با آنان حاکمیت خداوند را در سرزمینی دیگر پیاده نماید! (۱۸)

۱۶- حاکمیت خداوند به طور خلاصه عبارت است از: موضوع تشریح و قانون‌گذاری به دستان خداوند سبحان. و تعیین مجری آن نیز بر عهده‌ی او است و به همین دلیل همه‌ی جانشینان خداوند از سوی خداوند تعیین شده بودند و مردم در این خصوص هیچ حقی ندارند. آنچه در برابر آنان بر عهده‌ی مردم است، اطاعت و تسلیم است. اینها نمونه‌هایی از عهد قدیم است که اشاره به این موضوع دارد. درباره‌ی موسی ع آمده است: «۱۴ چون به زمینی که پروردگار، خدایت، به تو می‌دهد، داخل شوی و در آن تصرف نموده، ساکن شوی و بگویی همانند جمیع امت‌هایی که به اطراف من هستند پادشاهی بر خود نصب نمایم، ۱۵ البته تو پادشاهی را که پروردگار خدایت برگزیند، بر خود نصب نما. یکی از برادرانت را بر خود پادشاه بساز، و مرد بیگانه‌ای را که از برادرانت نباشد، نمی‌توانی بر خود مسلط نمای» (سفر تثئیه - اصحاح ۱۷).

درباره‌ی یسوع ع آمده است: «۱» و واقع شد پس از وفات موسی، بنده‌ی خداوند که خداوند یوشع بن نون، خادم موسی را خطاب کرده... ۱۰ پس یوشع رؤسای قوم را امر فرموده... گفت: ۱۳ به یاد آورید آن سخن را که موسی، بنده‌ی خداوند، به شما امر فرمود... ۱۶ ایشان در جواب یوشع گفتند: هر آنچه به ما فرمایی خواهیم کرد، و هر جا ما را فرستی، خواهیم رفت. ۱۷ چنانکه موسی را در هر چیز اطاعت نمودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم نمود، فقط پروردگار، خدای تو، با تو باشد چنانکه با موسی بود. ۱۸ هر کسی که از حکم تو روی گرداند و کلام تو را در هر چیزی که او را امر فرمایی اطاعت نکند، کشته خواهد شد؛ تو فقط قوی و دلیر باش» (سفر یسوع - اصحاح ۱).

و به مانند آن، قرآن کریم در آیاتی بسیار تصریح می‌نماید. حق تعالی می‌فرماید: **(بگو: بارخدا! تویی دارنده‌ی مُلک و پادشاهی. به هر که بخواهی مُلک می‌دهی و از هر که بخواهی مُلک می‌ستانی. هر کس را که بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را که بخواهی ذلت می‌دهی. همه نیکی‌ها به دست تو است و تو بر هر کاری توانایی)** (آل عمران ۲۶) و می‌فرماید: **(من در زمین خلیفه و جانشینی می‌گمارم)** (بقره ۳۰) و **(یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم)** (نساء ۵۴).

17. ووعدهم أنهم إن أطاعوه كانوا أمة مقدسة: «5 فالآن إن سمعتم لصوتي وحفظتم عهدي تكونون لي خاصة من بين جميع الشعوب فإن لي كل الأرض 6 وأنتم تكونون لي مملكة كهنة وأمة مقدسة ..» سفر الخروج - الأصحاح 19. ولكنهم تمردوا عليه ورفضوا أوامره، فكان نتيجة هذا العصيان أن الله عاقبهم بالتية أربعين سنة: «11 لن يرى الناس الذين صعدوا من مصر من ابن عشرين سنة فصاعداً الأرض التي أقسمت لإبراهيم واسحق ويعقوب لأنهم لم يتبعوني تماماً 12 ما عدا كالب بن يفته القنزي ويشوع بن نون لأنهما اتبعا الرب تماماً 13 فحمي غضب الرب على إسرائيل واثاهم في البرية أربعين سنة حتى فني كل الجيل الذي فعل الشرف في عيني الرب» سفر العدد - الأصحاح 32. يقول السيد أحمد الحسن ع: (وكان نتيجة هذا التية العقوبة الإصلاحية خروج أمة ربانية صالحة، وهم أبناء هؤلاء الفاسقين وأحفادهم، وقد حملوا كلمة لا إله إلا الله مع يوشع بن نون وصي موسى، وقاتلوا الجبابرة والطواغيت ونصروا دين الله في أرضه) كتاب العجل - الجزء الأول.

۱۸- و به آنان وعده داد که اگر از او اطاعت کنند، امت مقدّس خواهند شد: «۵» و اکنون اگر آواز مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، قطعاً صاصان من از جمیع قوم‌ها خواهید بود؛ زیرا که تمامی زمین از آن من است. ۶ و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود» (سفر خروج - اصحاح ۱۹). ولی آنان، او را سرپیچی و دستوراتش را رها کردند و نتیجه‌ی این سرپیچی چنین شد که خداوند با چهل سال سرگردانی آنان را عقوبت نمود: «۱۱ البته هیچ کدام از مردانی که از مصر بیرون آمدند از بیست ساله و بالاتر، آن زمین را که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خوردم، نخواهند دید؛ زیرا ایشان مرا پیروی کامل نمودند، ۱۲ سوای کالب بن یفته قنزی و یوشع بن نون؛ چرا که ایشان پروردگار را پیروی کامل نمودند. ۱۳ پس غضب پروردگار بر اسرائیل افروخته شده، ایشان را چهل سال در بیابان آواره گردانید تا تمامی آن گروهی که این شرارت را در نظر پروردگار به پا کرده بودند، هلاک شدند» (سفر اعداد - اصحاح ۳۲).

سید احمد الحسن ع می‌فرماید: «نتیجه‌ی این سرگردانی، مجازاتی اصلاح‌گرایانه برای پرورش یافتن امتی ربانی و صالح بود. این امت، فرزندان و نوه‌های همین گروه نافرمان بودند و کلمه‌ی لا اله الا الله را همراه با یوشع بن نون وصی موسی ع بر دوش کشیدند و با ستمگران و طاغوت‌ها پیکار کردند و دین خدا را در زمینش یاری نمودند» (کتاب گوساله - جلد ۱).

إذن، المسألة محسومة لكل عاقل يطلب الحق، وهي لا تتعدى القانون الذي بيّناه واستدلنا عليه من العقل والنقل من الأديان الإلهية الثلاثة.

بنابراین، این مسأله برای هر عاقلی که خواهان حق است، ثابت شده و قطعی است، و این مسأله از قانونی که بیان کردیم و با عقل و نقل از ادیان سه‌گانه‌ی الهی به آن استدلال کردیم، فراتر نمی‌رود.

ومحمد ﷺ جاء بالوصية والنص من الذين قبله كما في التوراة والانجيل، وجاء بالعلم والحكمة، وبراية البيعة لله أو حاكمية الله التي طالب بها وشاء الله له أن يطبقها في بقعة من هذه الأرض.

محمد ﷺ وصیت و نصّ پیشینیان خود را آورد، همان‌طور که در تورات و انجیل است. او علم و حکمت آورد، و همچنین پرچم «البيعة لله» (بیعت برای خدا) یا حاکمیت خداوند را آورد که خواستار آن بود، و خداوند چنین اراده فرمود تا آن را در جایی از این زمین پیاده نماید.

وهذا مثال من النص على رسول الله محمد ﷺ في العهد القديم:

این مثالی از نص بر رسول خدا حضرت محمد ﷺ در عهد قدیم است:

التكوين - الأصحاح الحادي والعشرون:

«فبكر إبراهيم صباحاً وأخذ خبزاً وقربة ماء وأعطاهما لهاجر واضعاً إياهما على كتفها والولد وصرفها. فمضت وتاهت في بريبة بئر سبع. 15 ولما فرغ الماء من القربة طرحت الولد تحت إحدى الأشجار. 16 ومضت وجلست مقابله بعيداً نحو رمية قوس. لأنها قالت لا أنظر موت الولد. فجلست مقابله ورفعت صوتها وبكت. 17 فسمع الله صوت الغلام. ونادى ملاك الله هاجر من السماء وقال لها مالك يا هاجر. لا تخافي لأن الله قد سمع لصوت الغلام حيث

هو. 18 قومي احملي الغلام وشدي يدك به. لأني سأجعله أمة عظيمة. 19 وفتح الله عينيها فأبصرت بئر ماء. فذهبت وملاّت القربة ماء وسقت الغلام. 20 وكان الله مع الغلام فكبر. وسكن في البرية وكان ينمو رامي قوس. 21 وسكن في بيرة فاران».

پیدایش - اصحاح ۲۱:

«بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مَشکی از آب گرفته، به هاجر داد، و آنها را بر دوش وی نهاد و او را با پسر روانه کرد. پس (هاجر) رفت، و در بیابان بئر شبع می گشت. ۱۵ و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر بوته‌ای گذاشت. ۱۶ و به مسافت تیر پرتابی رفته، در مقابل وی بنشست؛ زیرا گفت: «مرگ فرزند را نبینم»، و در مقابل او نشسته، آواز خود را بلند کرد و بگریست. ۱۷ خداوند آواز پسر را بشنید و فرشته‌ی خدا از آسمان هاجر را ندا کرده، وی را گفت: ای هاجر، تو را چه شده؟ ترسان مباش، زیرا خدا آواز پسر را در آنجایی که هست، شنیده است. ۱۸ برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر؛ زیرا که از او امتی بزرگ به وجود خواهیم آورد. ۱۹ و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید. ۲۰ و خدا با آن پسر بود؛ و او رشد کرده، در صحرا سکنی گزید، و در تیراندازی پرورش یافت. ۲۱ و در صحرای فاران ساکن شد».

ولا أعتقد أن عاقلاً يقول إنَّ عند الله كفاراً ومشرکین وعبدة أصنام أمة عظيمة، أو أن الله يعتبر كثرة العدد أمة عظيمة، فالمراد من الأمة العظيمة - والعظمة لله سبحانه - هم الأنبياء والأوصياء ﷺ، أي المقصود بالأمة العظيمة من إسماعيل u هم أنبياء وأوصياء ﷺ من ذريته، وهؤلاء هم محمد وآل محمد ﷺ بالخصوص خلفاء الله في أرضه (19).

فکر نمی‌کنم هیچ عاقلی بگوید که از نظر خداوند، کافران، مشرکان و بت‌پرستان، امتی بزرگ محسوب می‌شوند؛ یا اینکه خداوند بسیار بودن تعداد را

19. وليس بوسع أحد أن يصور أن كل بني إسرائيل هم المقصودون بالأمة العظيمة، إذ ورد في سفر العدد - الأصحاح 14: «11 وقال الرب لموسى حتى متى يهينني هذا الشعب وحتى متى لا يصدقونني بجميع الآيات التي عملت في وسطهم 12 إني أضربهم بالوباء وأبيدهم وأصيرك شعباً أبر وأعظم منهم». ومن الإنجيل نذكر مثلاً لمصداق العظمة عند الله سبحانه وتعالى: «30 فقال لها الملاك: لا تخافي يا مريم، لأنك قد وجدت نعمة عند الله 31 وها أنت ستحبلين وتلدين ابناً وتسمينه يسوع 32 هذا يكون عظيماً، وابن العلي يدعى، ويعطيه الرب الإله كرسي داود أبيه» إنجيل لوقا - الأصحاح 1. ومثل هذه العظمة ذكرت ليوحنا المعمدان (يحيى ع) أيضاً، فهما عظيمان لأنهما خليفتان لله. فالأمة العظيمة من ذرية إسماعيل ع هم محمد وآل محمد ﷺ، قال تعالى: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ النساء: 54.

امتی بزرگ به حساب آورد. منظور از امت بزرگ - که البته بزرگی تنها از آن خداوند سبحان است - پیامبران و اوصیا ع می‌باشند؛ به عبارت دیگر منظور از امت بزرگ از نسل اسماعیل ع، پیامبران و اوصیا ع از فرزندان او می‌باشند؛ و اینان - به طور خاص - محمد و آل محمد ع هستند؛ همان جانشینان خداوند در زمینش. (۲۰)

وهذا مثال من النص على رسول الله محمد ﷺ من العهدين القديم والجديد (التوراة والإنجيل):

این مثالی از نص بر فرستاده‌ی خدا حضرت محمد ﷺ، از کتاب‌های عهد قدیم و جدید (تورات و انجیل) است:

حبقوق - الأصحاح الثالث:

«1 صلوة لحبقوق النبي على الشجوية 2 يا رب قد سمعت خبرك فجزعت. يا رب عملك في وسط السنين أحيه. في وسط السنين عرف. في الغضب أذكر الرحمة 3 الله جاء من تيمان والقديوس من جبل فاران. سلاه. جلاله غطى السموات والأرض امتلأت من تسبيحه. 4 وكان لمعان كالنور. له من يده شعاع وهناك استتار قدرته. 5 قدامه ذهب الوبأ وعند رجليه خرجت الحمى».

حبقوق - اصحاح ۳:

«۱ دعای حَبَّقُوق نبی بر شُجُونُوت. ۲ ای پروردگارا! چون خبر تو را شنیدم، ترسان شدم. پروردگارا! عمل خویش را در میان سال‌ها زنده کن! آن را در میان سال‌ها معروف ساز، و در حین غضب، رحمت را بیاد آر. ۳ خدا از تیمان آمد و

۲۰- کسی نمی‌تواند چنین تصور کند که منظور از امتی بزرگ، همه‌ی بنی‌اسرائیل باشد. در سفر اعداد - اصحاح ۱۴ آمده است: «۱۱ و خداوند به موسی گفت: تا کی این قوم مرا اهانت نمایند؟ و تا به کی با وجود همه‌ی آیاتی که در میان ایشان نمودم، به من ایمان نیاورند؟ ۱۲ ایشان را به وبا مبتلا ساخته، هلاک می‌کنم و از تو قومی بزرگ و عظیم‌تر از ایشان خواهم ساخت» و از انجیل مثالی را برای مصداق عظمت و بزرگی در نظر خداوند سبحان و متعال ذکر می‌کنیم: «۳۰ اما فرشته، وی را گفت: ای مریم! مترس. لطف بسیار خدا شامل حال تو شده است. ۳۱ اینک آبستن شده، پسر خواهی زایید که باید نامش را عیسی بگذاری. ۳۲ این بزرگ خواهد بود، و او پسر متعال خوانده خواهد شد؛ و پروردگار، خدا، تخت پادشاهی جدش داوود را به او عطا خواهد فرمود» (انجیل لوقا - اصحاح ۱) و به مانند همین عظمت و بزرگی، برای یوحنا تعمید دهنده (یحیی ع) نیز ذکر شده است. این دو بزرگ و عظیم‌اند؛ چرا که خلیفه و جانشین خداوند هستند. امت عظیم از نسل اسماعیل ع، محمد و آل محمد ع می‌باشند. حق تعالی می‌فرماید: (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم) (نساء ۵۴).

قدوس از كوه فاران، سلاه. جلال و بزرگی او آسمانها را پوشانید و زمین از تسیحش آکنده شد. ۴ تالو او چون نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید، و ستر قوت او در آنجا بود. ۵ پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب از پاهایش خارج می‌شد».

المعنى:

(الله جاء من تيمان): أي الله جاء من اليمن.

و(القدوس من جبل فاران): أي القدوس جاء من مكة (21).

معنى:

«خدا از تيمان آمد»: يعنى خداوند از يمن آمد.

21. ورد في سفر التكوين (21: 21) عن سكن إسماعيل u: «سكن في البرية وكان ينمو رامي قوس وسكن في برية فاران وأخذت له أمه زوجة من أرض مصر». وفي (25: 18) منه ورد: «وسكنوا من حويلة إلى شور التي أمام مصر». وحويلة كما في قاموس الكتاب المقدس: (مقاطعة في بلاد العرب .. والصلة بين حويلة وحضرموت وأماكن أخرى تشير إلى موقع في وسط البلاد العربية أو جنوبها). وكون حضرموت في اليمن لا شك فيه، وأما شور فهي جنوب فلسطين بمحاذاة مصر. فالمنطقة اذن محصورة بين حدود دولة اليمن الحالية وجنوب فلسطين. وهو ما كان يعرفه اليهود جيداً، لذا نجدهم استوطنوا تلك المنطقة وبنوا خيبر في المدينة المنورة شمال مكة التابعة يومذاك لليمن جغرافياً استقبلاً منهم للنبي المنتظر الموصوف بأنه يمانى.

تعلق الترجمة اليسوعية الكاثوليكية للكتاب المقدس على سفر التكوين (25: 18) قائلة: (أحفاد إسماعيل هم عرب الصحراء وحياتهم حياة الترحال والاستقلال وهذا يذكرنا بالعصر الجاهلي وشعره) هامش صفحة 91 - الطبعة السادسة. وهذا هو حال شبه الجزيرة العربية التي منها ظهر وجاء الرسول الأكرم محمد ﷺ وتلاً نوره.

ثم إن تحديد برية فاران أمر غير محسوم لدى مفسري العهدين، وعلى من يصر منهم أنها جنوب سيناء أن يخبرنا عن حدث مهم غير وجه الإنسانية ظهر من هناك بعد موسى وعيسى عليهما السلام بحيث استحق صاحبه أن يكون ظهوره ومجيئه بمثابة ظهور الله ومجيئه، وعليه أن يجيب عما ورد في سفر التكوين (17: 20): «وأما إسماعيل فقد سمعت لك فيه. ها أنا أباركه وأثمره وأكثره كثيراً جداً. اثني عشر رئيساً يلد وأجعله أمة كبيرة»، فأين آثار تلك الأمة العظيمة في جنوب سيناء أو أن الله وحاشاه أخلف وعده بنظرهم !!

قال السيد اليماني أحمد الحسن u: (إن مسألة اليماني ليست جديدة، بل محمد ﷺ أيضاً كان معروفاً عند أهل الكتاب ومبشراً به على أنه اليماني، لهذا ترك اليهود أرض الميعاد المهمة جداً عندهم واستوطن كثير منهم أرض اليمن، أي المسماة باليمن تاريخياً وليس حالياً فقط، والمدينة أيضاً من اليمن. ولا يزال اليهود في اليمن مستوطنين إلى اليوم؛ لأنهم أيضاً مبشرون باليماني وينتظرونه، أي بمحمد ﷺ وباليماني من ذريته، تماماً كالبشارة بأحمد وأنها تنطبق على أكثر من مصداق في أزمان مختلفة. فاليماني الأول محمد بُعث في اليمن أي في مكة لأنها من اليمن، واليماني الثاني من ذرية اليماني الأول يُبعث في المشرق في مسيرة عودة الإبراهيمية إلى موطنها الأصلي العراق. ولذا كان أكثر قبور الأئمة في العراق مع أنهم لم يولدوا في العراق، هذه مشيئة الله، ليثبتوا عودة الدين الإبراهيمي إلى العراق باليماني الموعود به في الديانات الثلاث..) رسالة في إثبات وحدة شخصية المهدي الأول والقائم واليماني - علاء السالم.

و «قدوس از کوه فاران»: یعنی قدوس از مکه آمد. (۲۲)

وتعالى الله أن يوصف بالمجيء من السماء فكيف من الأرض؟!
لأنّ الإتيان والمجي تستلزم الحركة، وبالتالي الحدوث، وبالتالي
نفي الألوهية المطلقة. فلا يمكن أن يعتبر أنّ الذي يجيء من تيمان
أو اليمن هو الله سبحانه وتعالى، ولا الذي يجيء من فاران هو
القدوس سبحانه وتعالى. هذا فضلاً عن الأوصاف الأخرى كاليد
تعالى الله عنها علواً كبيراً «وكان لمعان كالنور. له من يده شعاع
وهناك استتار قدرته. 5 قدامه ذهب الوبأ وعند رجليه خرجت
الحمى».

و خداوند بالاتر از این است که به آمدن از آسمان توصیف شود، چه رسد به زمین؟! به این دلیل که لازمه‌ی رفت و آمد، حرکت است و در نتیجه باعث حدوث و به دنبال آن از بین رفتن الوهیت مطلق می‌شود. پس نمی‌توان اینطور به حساب آورد که آنکه از تیمان یا یمن می‌آید، خداوند سبحان و متعال است و یا آنکه از فاران می‌آید، قدوس سبحان و متعال است. این توصیف علاوه بر ویژگی‌های دیگری مانند داشتن دست می‌باشد؛ خداوند بسیار والاتر از چنین نسبت‌هایی است.

۲۲- در سفر پیدایش «۲۱: ۲۱» درباره‌ی محل سکونت اسماعیل ع آمده است: «۲۱ در صحرا ساکن، و شکارچی ماهری شد. در صحرا فاران ساکن شد و مادرش زنی از سرزمین مصر برایش گرفت» و در «۲۵: ۱۸» از همین کتاب آمده است: «و ایشان از حویله تا شور، که مقابل مصر است، ساکن بودند» و همان‌طور که در فرهنگ کتاب مقدس آمده است، حویله: «سرزمینی در سرزمین‌های عربی است... ارتباط بین حویله و حضر موت و مکان‌های دیگر، اشاره به مکانی در وسط سرزمین‌های عربی یا جنوبش دارد». در اینکه حضر موت در یمن است، شکی نیست؛ اما شور، جنوب فلسطین و مقابل مصر است. پس این منطقه بین حکومت یمن فعلی و جنوب فلسطین محصور شده است؛ و جایی است که بههود، آن را به خوبی می‌شناختند. از همین رو در آن منطقه ساکن شدند و خیبر را در مدینه‌ی منوره و شمال مکه بنا کردند که در آن روزگار از نظر جغرافیایی تابع یمن بود؛ تا از آن پیامبر منتظری که به یمانی توصیف شده بود استقبال کنند.

ترجمه‌ی یسوعی کاتولیکی کتاب مقدس، بر سفر پیدایش «۲۵: ۱۸» حاشیه‌ای دارد که چنین می‌گوید: «نوه‌های اسماعیل، اعراب صحرانشین هستند و زندگی آنان زندگی کوچ‌نشینی و مستقل است و این موضوع ما را به یاد زمان جاهلیت و شعرش می‌اندازد» (پاورقی صفحه‌ی ۹۱ - چاپ ششم).

این همان وضعیت شبه جزیره‌ی عربستان می‌باشد که رسول اکرم حضرت محمد ﷺ، از آن آشکار شده، آمده و نورش درخشیده است. به علاوه مشخص کردن صحرای فاران، از نظر مفسران عهدین موضوعی قطعی نیست؛ و کسانی از آنان که اصرار دارند که این منطقه، جنوب سینا است، لازم است که به ما از اتفاق مهمی در آنجا خبر دهند که صورت انسانیت را تغییر داده و پس از موسی و عیسی ع آشکار شده باشد؛ به شکلی که صاحبش استحقاق این را داشته باشد که ظهور و آمدنش، همانند ظهور و آمدن خداوند باشد. چنین شخصی باید آنچه در سفر پیدایش «۱۷: ۲۰» آمده است را پاسخ دهد: «و اما در خصوص اسماعیل، تو را اجابت فرمودم. اینک او را برکت داده، بارور گردانم، و او را بسیار گردانم. دوازده رئیس از وی پدید آیند، و امتی عظیم از او به وجود آورم». آثار این امت عظیم و بزرگ در جنوب سینا کجا است؟ یا اینکه به نظر ایقان، خداوند در وعده‌اش تخلف کرده است؟! که چنین چیزی بسی از ساحت او به دور است!

سید یمانی، احمدالحسن ع می‌فرماید: «مسأله‌ی یمانی، مسأله‌ای جدید نیست؛ بلکه محمد ﷺ نیز نزد اهل کتاب معروف و بشارت داده شده بود که او یمانی است. از همین رو بههودیان، سرزمین موعود را که در نظرشان بسیار مهم بود رها کردند و بسیاری از آنان در سرزمین یمن ساکن شدند؛ یعنی آنجا که از نظر تاریخی، یمن نامیده شده است و نه فقط (مکان) فعلی. مدینه نیز از یمن است. همیشه و تا امروز نیز یهود در یمن ساکن بوده‌اند؛ چرا که آنان نیز به یمانی بشارت داده شده و منتظرش هستند؛ یعنی به محمد ﷺ و یمانی از فرزندانش؛ درست مثل بشارت به احمد و اینکه بر بیش از یک مصداق در زمان‌های مختلف صدق می‌کند. پس یمانی اول، حضرت محمد ﷺ در یمن مبعوث شد؛ یعنی در مکه؛ چرا که مکه از یمن است؛ و یمانی دوم از فرزندان یمانی اول در مشرق و در سیر حرکتی بازگشت ابراهیمی به وطن اصلی‌اش عراق برانگیخته می‌شود. به همین دلیل بیشتر قبرهای امامان، در عراق است؛ با اینکه آنها در عراق متولد نشدند. این خواست خداوند است، تا بازگشت دین ابراهیمی را به عراق و با یمانی وعده داده شده در ادیان سه‌گانه به اثبات برسانند...». رساله‌ای در یگانگی شخصیت مهدی اول، قائم و یمانی - علا سالم.

سید یمانی، احمدالحسن ع می‌فرماید: «مسأله‌ی یمانی، مسأله‌ای جدید نیست؛ بلکه محمد ﷺ نیز نزد اهل کتاب معروف و بشارت داده شده بود که او یمانی است. از همین رو بههودیان، سرزمین موعود را که در نظرشان بسیار مهم بود رها کردند و بسیاری از آنان در سرزمین یمن ساکن شدند؛ یعنی آنجا که از نظر تاریخی، یمن نامیده شده است و نه فقط (مکان) فعلی. مدینه نیز از یمن است. همیشه و تا امروز نیز یهود در یمن ساکن بوده‌اند؛ چرا که آنان نیز به یمانی بشارت داده شده و منتظرش هستند؛ یعنی به محمد ﷺ و یمانی از فرزندانش؛ درست مثل بشارت به احمد و اینکه بر بیش از یک مصداق در زمان‌های مختلف صدق می‌کند. پس یمانی اول، حضرت محمد ﷺ در یمن مبعوث شد؛ یعنی در مکه؛ چرا که مکه از یمن است؛ و یمانی دوم از فرزندان یمانی اول در مشرق و در سیر حرکتی بازگشت ابراهیمی به وطن اصلی‌اش عراق برانگیخته می‌شود. به همین دلیل بیشتر قبرهای امامان، در عراق است؛ با اینکه آنها در عراق متولد نشدند. این خواست خداوند است، تا بازگشت دین ابراهیمی را به عراق و با یمانی وعده داده شده در ادیان سه‌گانه به اثبات برسانند...». رساله‌ای در یگانگی شخصیت مهدی اول، قائم و یمانی - علا سالم.

«تألو او چون نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید، و ستر قوت او در آنجا بود. ۵ پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب، از پاهایش خارج می‌شد».

بل الذي يجيء هو عبد الله محمد ﷺ، وأله ﷺ من بعده حيث إنهم من مكة ومحمد وآل محمد ﷺ يمانيون أيضاً. فمجيء محمد ﷺ هو مجيء الله؛ لأنَّ محمداً هو الله في الخلق، ومحمد هو ظهور الله في فاران كما بينته سابقاً في أكثر من موضع.

بلکه آن کسی که می‌آید، عبد الله محمد ﷺ و خاندانش ع پس از او هستند؛ از این جهت که آنان از مکه هستند، محمد و آل محمد ع نیز یمانی می‌باشند. آمدن محمد ﷺ همان آمدن الله است؛ چرا که محمد، همان الله در خلق، و محمد، همان ظهور خداوند در فاران است؛ همان‌طور که پیش‌تر در چندین مورد این موضوع را بیان نمودم.

وكون تيمان هي اليمن قد ورد حتى في الإنجيل على لسان عيسى ع عندما وصف ملكة اليمن بملكة التيمن (أو تيمان) (23).

«تیمان» همان یمن است که حتی در انجیل بر زبان عیسی ع نیز آمده است؛ وقتی ایشان پادشاه یمن را پادشان تیمن (یا تیمان) توصیف می‌نماید. (۲۴)

إنجيل متى - الأصحاح الثاني عشر:

«ملكة التيمن ستقوم في الدين مع هذا الجيل وتدينه. لأنها أتت من أقاصي الأرض لتسمع حكمة سليمان. وهوذا أعظم من سليمان ههنا».

انجيل متى - اصحاح ۱۲:

«ملکه‌ی تیمن (جنوب) در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد راند؛ زیرا که از نقاط دور دست زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک، شخصی بزرگ‌تر از سلیمان در اینجا است».

23. جاء في قاموس الكتاب المقدس: ("تيمن": الصحراء الجنوبية، انظر تيمان) وفي شرح كلمة تيمان: (تيمان: اسم عبري معناه "اليمني أو الجنوبي").

24- در فرهنگ کتاب مقدس آمده است: «تیمن: صحرای جنوبی. به تیمان مراجعه کنید» و در شرح کلمه‌ی تیمان: «تیمان: نامی عبری است که معنایش یمنی یا جنوبی است».

انجيل لوقا - الأصحاح الحادي عشر:

«ملكة التيمن ستقوم في الدين مع رجال هذا الجيل وتدينهم.
لأنها أتت من أقاصي الأرض لتسمع حكمة سليمان».

انجيل لوقا - اصحاح ۱۱:

«ملکه ی تیمن (جنوب) در روز داوری با مردم این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد؛ زیرا که از نقاط دور دست زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود».

والعلم والحكمة التي جاء بها محمد ﷺ في القرآن لا يزال كل
منصف يقول إنه حكمة بالغة لا يمكن أن تكون إلا منه سبحانه
(25).

و علم و حکمتی که محمد ﷺ در قرآن آورده است به گونه‌ای است که در تمام
دوران‌ها هر فرد با انصافی می‌گوید: این، حکمتی رسا است که فقط می‌تواند از
سوی او سبحان باشد. (۲۶)

وأيضاً محمد ﷺ طالب بحاكمية الله، بل ولما سنحت له الفرصة
طبّق حاكمية الله وبيّن بوضوح أنّ الحق في حاكمية الله، وأنّ كلّ

25. كمثال: يقول الكاتب الفرنسي (موريس بوكاي) في كتابه (التوراة والإنجيل والقرآن والعلم): «أما الوحي القرآني الذي نزل عقب ستة قرون من المسيح، فقد احتفظ بالعديد من تعاليم التوراة والإنجيل اللذين أكثر من ذكرهما، بل وفرض على كل مسلم الإيمان بالكتب السابقة (سورة 4 آية 136) كما أبرز المكانة المهمة التي شغلها في تاريخ الوحي رسل الله كنوح وإبراهيم وموسى؛ وعيسى الذي كان له من بينهم مقام مرموق؛ وقد أظهر القرآن ولادته - كما في الإنجيل - كحدث معجز، كما كرم والدته مريم تكريماً خاصاً وأطلق اسمها على السورة رقم "19". ولا مفر من الاعتراف بأن هذه التعاليم الإسلامية مجهولة على العموم في بلادنا الغربية، وقد يعجب البعض من هذا! ولكن سرعان ما يزول ذلك إذا ذكرنا الطريقة التي لُقن بها العديد من الأجيال الغربية قضايا الإنسانية الدينية، والجهالة التي تُركوا فيها تجاه كل ما يخص الإسلام...».

۲۶- به عنوان مثال، نویسنده‌ی فرانسوی «موريس بوكای» در کتاب خود «تورات، انجيل، قرآن و علم» می‌گوید: «اما وحی قرآن که شش قرن پس از مسیح فرستاده شد، بسیاری از آموزه‌های تورات و انجيل را حفظ کرده است؛ آموزه‌هایی که بیش از آنچه در این دو ذکر شده است، می‌باشد؛ و حتی بر هر مسلمانی، ایمان به کتاب‌های پیشین را واجب کرده (سوره‌ی ۴ آیه‌ی ۱۳۶)، همان‌طور که جایگاه مهمی را که در تاریخ وحی فرستادگان الهی بوده، آشکار نموده است؛ مانند نوح و ابراهیم و موسی، و عیسی که در بین آنان مقامی والا داشت. قرآن، ولادت ایشان را همان‌طور که در انجيل است، مانند اتفاقی معجزه‌آسا بیان کرده است. همان‌طور که به مادرش مريم، احترام خاصی نهاده و نامش را بر سوره‌ی شماره‌ی «۱۹» اطلاق کرده است. گریزی نیست از اینکه اعتراف کنیم که این آموزه‌های اسلامی، برای عموم مردم در سرزمین‌های غربی ما مجهول می‌باشد. برخی از این موضوع تعجب می‌کنند! ولی این مسأله با شتاب از بین می‌رود؛ اگر ما راه آموختن قضایای مربوط به انسانیت دینی و آن جهالتی که مربوط به هرآنچه به اسلام اختصاص دارد و در آن رها شده‌اند را بیان کنیم...».

فرق المسلمين التي ستخرج عن حاكمية الله هي فرق ضالة. وحديث الفرقة الناجية أشهر من نار على علم، ومشهور في كتب السنة (تفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة واحدة قيل يا رسول الله! ما هذه الفرقة؟ قال: من كان على ما أنا عليه اليوم وأصحابي) (27).

به علاوه، محمد ﷺ خواستار حاکمیت خداوند بود و حتی آن هنگام که فرصت برایش فراهم شد، حاکمیت خدا را پیاده نمود و به روشنی بیان کرد که حق در حاکمیت خداوند است و هر فرقه‌ی مسلمانی که از حاکمیت خداوند بیرون برود، فرقه‌ی گمراه است. حدیث فرقه‌ی ناجیه (گروه نجات یافته)، شناخته شده‌تر از خورشید میان روز است؛ و در کتاب‌های اهل سنت، مشهور است: «این امت، به هفتاد و سه گروه تقسیم می‌شوند که همگی آنان در آتش‌اند؛ مگر یک گروه». عرض شد: ای رسول خدا! آن گروه، کدام گروه کدام است؟ فرمود: «آنکه امروز من و یارانم بر آن هستیم». (۲۸)

إذن، صفة الفرقة الناجية هي أنها عبارة عن قائد منصّب من الله كما كان رسول الله ﷺ، ومؤمنين بهذه القيادة الإلهية كما كان أصحاب رسول الله ﷺ.

بنابراین فرقه‌ی ناجیه، عبارت است از رهبری که از سوی خداوند منصوب شده است همان‌طور که رسول خدا ﷺ چنین بود- و کسانی که به این رهبری الهی، ایمان دارند همان‌طور که اصحاب رسول خدا ﷺ چنین بودند-

تبقى مسألة الإشكال والجدال، فهذا يقول لماذا محمد فعل كذا، ولماذا قال كذا، ولو كان رسول لما قال هذا ولما فعل ذلك، والقرآن مخالف لقواعد العربية، وإشكالات يمكن أن توجه نفسها إلى أي رسول أو كتاب أو دين إلهي آخر، وهي مردودة (29).

27. حدیث الفرقة الناجية مشهور وصحيح عند كل المسلمين (شيعة وسنة)، وقد ورد في: سنن أبي داود، وابن ماجه، وسنن البيهقي، والترمذي، وصحيح ابن حبان، ومسند أحمد بن حنبل، وغيرها الكثير.

28- حدیث گروه نجات یافته، در بین همهی مسلمانان «شیعه و اهل سنت» مشهور و صحیح، و در سنن ابی داوود، ابن ماجه، بیهقی و ترمذی و صحیح ابن حبان و مسند احمد بن حنبل و بسیاری منابع دیگر آمده است.

29. وقد أجاب السيد أحمد الحسن وأنصاره الكثير من الشبهات في الكتب المنشورة في موقع الدعوة الرسمي، والإشكال مهما بلغ لا يمكن أن يواجه به دليل رسل الله، انظر: www.almahdyoon.org

می ماند مسأله‌ی اشکال تراشی و جدال. یکی می گوید چرا محمد چنین کرد و چرا چنین گفت، که اگر او فرستاده می بود چنین نمی گفت و چنان نمی کرد، و قرآن در تضاد با قواعد عربی است؛ و اشکالاتی از این دست که ممکن است همین ها به هر فرستاده، کتاب یا دین الهی دیگری متوجه نمایند، و اینها پاسخ داده شده اند. (۳۰)

في حين أننا لا بد أن نلتفت إلى أن من ينتقل إلى الإشكال قبل أن يرد الدليل وينقضه ويبين أنه ليس دليلاً، فهو في الحقيقة قد أقرّ الدليل والعقيدة التي يشكك عليها وأنفذه، وإنما هو بإشكاله في طور تجليتها وإظهارها؛ لأنّ الإشكالات لا تعدوا كونها إشكالات ترد ولا قيمة لها في الحقيقة، غير أنها أداة استخفاف طاغوتية يستعملها علماء الضلال والطواغيت لاستخفاف أتباعهم وإبقائهم على أتباعهم وتقليدهم الأعمى ليحتفظوا بمناصبهم ودنياهم. وهم بعد أن تهدم عقيدتهم الباطلة وتسقط كل إشكالاتهم يعودون إلى أتفه إشكال هدفهم منه إثارة عواطف أتباعهم تجاه آبائهم وسلفهم، وهو إشكال فرعون على نبي الله موسى ع حيث كان قول فرعون: ﴿... فَمَا بِالْأَقْرُونِ الْأُولَى﴾ [طه: 51]، فكان جواب موسى ع: ﴿...عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَخِضُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾ [طه: 52] (31).

در حالی که ما باید به این نکته توجه داشته باشیم کسی که پیش از پاسخ دادن به دلیل و رد کردن آن و بیان اینکه دلیل و برهان نیست به اشکال تراشی بپردازد، در حقیقت چنین شخصی آن برهان و عقیده‌ای را که به آن اشکال گرفته می گیرد، پذیرفته و آن را تأیید کرده، و با اشکال تراشی خودش در مرحله‌ی روشن و آشکار کردن آن است؛ چرا که اشکالات، چیزی فراتر از اشکالی که پاسخ داده می شود، نیستند و درحقیقت ارزشی ندارند. جز اینکه اینها ابزار طاغوتی برای

۳۰- سید احمدالحسن و انصار ایشان بسیاری از این شبهات را در کتاب‌های منتشر شده در سایت رسمی دعوت پاسخ داده اند. اشکال در هر حدی که باشد، نمی توان به وسیله‌ی آن با دلیل و برهان فرستادگان خداوند رویارو شد. به سایت <http://www.almahdyoon.org> مراجعه نمایید.

31. (ما بال القرون الأولى، أي هل كان آباؤنا على خطأ؟! السؤال الذي يتردد على السنة المعترضين على أنبياء الله ورسله دائماً، فبدل أن يذعن الكبراء وأتباعهم لأدلة المرسلين يحملون الناس على مواجهة الرسل بهذه الكلمات، في ذات الوقت الذي يعجزون فيه على مواجهة بينات الرسل وحججهم، أو إقامة الدليل على ما هم عليه سوى إرث الآباء والأجداد.

توهین و خوار شمردن است که علمای گمراه و طاغوتیان از آن برای خوار و سبک کردن پیروان خود و باقی نگه داشتن آنها بر پیروی از خود و تقلید کورکورانه از آنان بهره می‌جویند تا جایگاه‌ها و دنیای خود را حفظ کنند. آنان پس از اینکه عقیده‌ی باطل‌شان منهدم شد و همه‌ی اشکالات‌شان از بین رفت، به نازل‌ترین اشکال بازمی‌گردند. هدف ایشان از این اشکال، برانگیختن عواطف پیروان خود نسبت به پدران و گذشتگان‌شان است؛ و این، همان اشکال‌تراشی فرعون بر پیامبر خدا موسی ع می‌باشد؛ آنجا که سخن فرعون چنین است: **((... پس وضعیت اقوام پیشین چگونه است؟))** (۳۲) و پاسخ موسی ع چنین بود: **((... علم آن در کتابی است نزد پروردگار من. پروردگار من نه خطا می‌کند و نه فراموش))** (۳۳). (۳۴)

۳۲- طه: ۵۱.

۳۳- طه: ۵۲.

۳۴- **(ما بالُ الأُلوئی)** **(وضعیت اقوام پیشین چگونه است؟)**؛ یعنی آیا پدران ما اشتباه می‌کردند؟! پرسشی که همواره بر زبان معترضان به پیامبران و فرستادگان خداوند جاری است؛ به جای اینکه بزرگان و پیروان آنان به دلایل فرستادگان اذعان کنند، با این جملات مردم را وادار به رویارویی با فرستادگان می‌کردند، و در عین حال از رویارویی با دلایل و برهان‌های روشن فرستادگان ناتوان هستند یا دلیل و برهانی به غیر از میراث بردن پدران و اجداد- بر آنچه هستند، اقامه کنند!